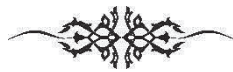


پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۲۰ ♦ زمستان ۱۳۹۴
صفحات: ۷۱-۸۹ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۴ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵



بررسی مسئله سماع موتی از دیدگاه دیوبندیه

مصطفی غفوری*

چکیده

اختلاف در سماع موتی اگرچه از صدر اسلام وجود داشته است، اما اکثر علمای مذاهب، سماع موتی را قبول داشته‌اند و در میان احناف نیز بسیاری قائل به سماع بوده‌اند. برخی نیز آن را نپذیرفته‌اند. مخالفان سماع به برخی از آیات قرآن و روایت عایشه استناد کرده‌اند و موافقان به روایاتی از قبیل قلیب بدر، قرع نعال و ... تمسک جسته‌اند. در میان دیوبندیه نیز، اغلب علمای دیوبندیه قائل به سماع بوده‌اند، هرچند ممکن است در محدوده سماع با یکدیگر اختلاف داشته باشند، و برخی نیز، برخلاف دیدگاه بزرگان خود، به عدم سماع معتقد شده‌اند که برخی دیگر از علمای دیوبند با آنها مخالفت کرده‌اند، به طوری که حتی عده‌ای آنها را از دایره دیوبند خارج دانسته‌اند و بر آنها اطلاق وهابی کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سماع موتی، دیوبندیه، اسماع، قلیب بدر، عایشه.

مقدمه

مسئله سماع موتی، هرچند از جمله مسائلی است که از صدر اسلام محل اختلاف بوده است اما بعد از ابن تیمیّه به صورت مسئله‌ای تأثیرگذار درآمد، به طوری که علمایی که سماع موتی را پذیرفته‌اند مسائل دیگر از قبیل توسل و طلب شفاعت از انبیا و اولیای بعد از موت را راحت‌تر پذیرفته‌اند و آنهایی که سماع موتی را نپذیرفته‌اند این قبیل مسائل را نیز جایز نمی‌دانند، آنان این گونه اعمال را به عمل مشرکان تشبیه می‌کنند و می‌گویند توسل به اموات و درخواست شفاعت از امواتی که نمی‌شنوند همانند درخواست مشرکان از بت‌ها است.

از آنجا که مکتب دیوبندیّه،^۱ یکی از مکاتب فکری تأثیرگذار در بین احناف و در جهان اسلام است، تبیین دیدگاه آنها در مسئله سماع موتی ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله کوشیده‌ایم با مراجعه به کتب علمای دیوبند این مسئله را از دیدگاه آنها بررسی کنیم که آیا آنها مطلقاً سماع موتی را می‌پذیرند یا مطلقاً آن را نفی می‌کنند، یا قائل به تفصیل هستند.

تاریخچه بحث سماع موتی

سماع موتی از صدر اسلام محل اختلاف بوده است. سردمدار قائلان به سماع موتی عبدالله بن عمر است. آنها با توجه به روایت قلیب بدر که در صحیح بخاری روایت شده، قائل به شنیدن مردگان شده‌اند. در این روایت پیامبر اکرم ﷺ با کشتگان بدر سخن گفت و آنها را خطاب قرار داد و در پاسخ به اعتراض عمر بن خطاب که پرسید مگر مرده‌ها

۱. دیوبندیّه به طائفه‌ای از علمای حنفی در شبه‌قاره هند و غیر شبه‌قاره اطلاق می‌شود که از نظر فقهی حنفی‌مذهب، از نظر اعتقادی اشعری‌ماتریدی، از جهت سلوک صوفی هستند، و از لحاظ طریقتی بین همه طرق و سلاسل صوفیه جمع کرده‌اند. از جهت فکری نیز به تفکرات شیخ احمد سرهندی و شاه‌ولی‌الله دهلوی تمایل دارند و در اصول پیرو محمدقاسم نانوتوی هستند و در فروع از رشید احمد گنگوهی پیروی می‌کنند. آنها به مدرسه دیوبند، واقع در شهر دیوبند، در نود مایلی شمال شرقی دهلی هند، منتسب هستند؛ مدرسه‌ای که محمدقاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوهی در ۱۵ محرم ۱۲۸۳ ساختند؛ طیب، محمد، علماء دیوبند عقیده و منهجاً، ص ۷۲؛ الرحمن، سید طالب، الدیوبندیّة، ص ۹.

هم می‌شنوند فرمود: «شما از آنها شنواتر نیستید».^۱ سردمدار قائلان به عدم سماع موتی جناب عایشه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که هنگامی که روایت عبدالله بن عمر درباره قلیب بدر را شنید با این روایت مخالفت کرد و آن را مخالف آیاتی از قرآن، از جمله «فَأَنكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى»^۲ و «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ»^۳ دانست.^۴ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری بعد از بیان حدیث قلیب و نقل کلام عایشه در مقابل آن می‌گوید: «به تحقیق که جمهور در این مسئله (سماع موتی) با عایشه مخالفت کرده‌اند و روایت عبدالله بن عمر را پذیرفته‌اند. زیرا این روایت با روایت‌های دیگری که در این مسئله وجود دارد موافق است».^۵

هرچند در این میان برخی از صحابه و تابعین و نیز کسانی همچون مروان بن حکم^۶ و قتاده (۶۱-۱۱۷ ه.ق.)^۷ نیز قائل به عدم سماع شدند، اما اکثر علما در طول تاریخ قول عبدالله بن عمر را ترجیح داده‌اند و آن را قول صحیح دانسته‌اند، چنان‌که برخی از علمای بزرگ بر این مطلب تصریح کرده‌اند، از جمله شارحان صحیح بخاری همچون ابن حجر عسقلانی در فتح الباری^۸ و عینی در عمدة القاری^۹ و ابن کثیر^{۱۰} در تفسیرش. حتی ابن حجر نقل می‌کند که عایشه از این نظر خود درباره عدم سماع موتی برگشته است:

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، باب ۱۷، ح ۷۷.

۲. سوره روم (۳۰): آیه ۵۲.

۳. سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۲.

۴. بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۷۷.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۲۴.

۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۰.

۷. بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۷۶.

۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ص ۲۳۵.

۹. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح البخاری، ج ۸، ص ۲۰۲.

۱۰. والصحیح عند العلماء رواية عبدالله عمر لما لها من الشواهد علی صحتها من وجوه كثيرة: ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۹۱.

«فكانها رجعت عن الانكار لما ثبت عندها من رواية هؤلاء الصحابة لكونها لم تشهد القصة».^۱

خلاصه اگرچه مسئله سماع موتی مسئله‌ای اختلافی است، اما اکثر مالکی‌ها، شافعی‌ها، و حنبلی‌ها و همچنین برخی از حنفی‌ها قائل به سماع موتی و برخی دیگر منکر سماع هستند.^۲

سماع موتی از دیدگاه دیوبندیه

مسئله حیات برزخی و سماع موتی از مسائل مهمی است که علمای دیوبند قبول داشته‌اند. آنها برای اثبات توسل به ارواح انبیا و اولیا به آن استناد می‌کرده‌اند. تعدادی از دیوبندیه در اثبات این مطلب، کتاب‌های متعددی نوشته‌اند^۳ و نوعی حیات ویژه برزخی برای پیامبر قائل‌اند. همان‌طور که گذشت، عده‌ای در مسئله سماع موتی ادعای اجماع و تواتر داشتند و محمد سرفرازخان در تقریظ خود بر تصدیقات جدیدة معتقد است مسئله حیات پیامبر اکرم ﷺ و سماع صلوات و سلام نزد قبور از جمله مسائلی بود که هیچ‌گونه اختلافی بین فرق اسلامی از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب تا سال ۱۳۷۴ ه.ق. نبود. این مطلب را می‌توان از کتاب فتاوی رشیدیة و امداد الفتاوی و غیر آن یافت.^۴

۱. عایشه از نظریه‌اش که انکار شنیدن مردگان بود، برگشت، به دلیل روایاتی که از صحابه نزد عایشه ثابت شد؛ چون خودش در آن قضایا حاضر نبود؛ ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۳۰۴.
۲. همان، ص ۳۷۸-۳۷۹.

۳. آب حیات اثر محمد قاسم نانوتوی؛ نشر الطیب فی ذکر الحبيب اثر اشرف علی تھانوی؛ المہند علی المفند اثر خلیل احمد سہارنپوری؛ عقائد اہل السنۃ والجماعۃ اثر عبدالشکور ترمذی؛ مقام حیات اثر علامہ خالد محمود؛ البصائر لمنکری عقائد علماء الدیوبند مع حیاۃ النبی اثر مولانا عاشق الاهی؛ تسکین الصدور اثر مولانا محمد سرفرازخان صفدر؛ حیات النبی صلی اللہ علیہ و سلم اثر مولانا اللہ یارخان؛ حیات الانبیا الکرام ﷺ آور قانڈین امت اثر مولانا نوراللہ رشیدی؛ در این کتاب نام ۷۰ کتاب از علمای دیوبند آمدہ است کہ در رد مماتیت نوشتہ شدہ است؛ «ندای غیراللہ از دیدگاہ علمای دیوبندیہ»، اثر محمد باقر حیدری نسب، در: سراج منیر، س ۴، ش ۱۳، ۱۳۹۳، ص ۷۷-۱۰۸.

۴. سہارنپوری، خلیل احمد، عقائد علماء اہل السنۃ الدیوبندیۃ (المہند علی المفند)، با تأییدات جدیدہ، تحقیق: شیخ عبد الشکور، ص ۱۵۲.

اما در مقابل تعدادی از دیوبندیه و وهابیت معتقدند پیامبر ﷺ همچون بقیه اموات است و حیات ویژه‌ای نسبت به بقیه اموات ندارد، نمی‌شنود و هیچ اطلاعی از عالم دنیا پیدا نمی‌کند. این عده در بین دیوبندیه به مماتی معروف‌اند. هرچند سرفرازخان صفدر پیدایش این تفکر را سال ۱۳۷۴ ه.ق. می‌داند، اما به نظر می‌رسد این سخن دقیق نباشد. زیرا قبل از این تاریخ نیز شخصیتی مثل حسین علی میان‌والی (متوفای ۱۳۶۲ ه.ق.) بوده است که برخلاف نظر بزرگان و اکثریت علمای دیوبند، برای نبی، بعد از فوت، حیات برزخی و سماع موتی قائل نبود.^۱ او با اتخاذ روش تفسیری خاصی با محوریت توحید در قرآن، آیات و نصوص را شرح داد و آن را بر حیات مسلمانان و عادات و اعمال آنان تطبیق می‌داد. حسین علی میان‌والی با این رویکرد به گونه‌ای پیش رفت که طبق گفته جناب احمد علی لاهوری در منطقه پنجاب به او لقب وهابی داده شد.^۲ این روش او را شاگردانش، از جمله غلام‌الله‌خان و محمدطاهر پنج‌پیری و شاگرد غلام‌الله‌خان، یعنی عبدالغنی جاجروی، ادامه دادند.^۳ ملاحظه آثار آنان همچون جواهر القرآن غلام‌الله‌خان و معارف التوحید جاجروی میزان تأثیرپذیری آنان از اندیشه حسین علی را روشن می‌کند. غلام‌الله‌خان در تفسیرش، یعنی جواهر القرآن، با برخی علمای حنفی مذهب دیوبندی و بریلوی مقابله کرد و برخی از کارهای آنان را شرک‌آلود دانست. وی با این تفکر در مقابل جمهور دیوبندیه درآمد، به طوری که یکی از علمای دیوبند به نام شیخ عبدالشکور کتاب هدایة الحیران فی جواهر القرآن را در ردّ غلام‌الله‌خان نوشت و در کتابش یادآور شد که غلام‌الله‌خان با این عقیده از عقاید دیوبندیان خارج شده است.^۴

همین روش را محمدطاهر پنج‌پیری، ملقب به شیخ القرآن (متوفای ۱۴۰۷ ه.ق.) از علمای معاصر دیوبندیه پاکستان، نیز در پیش گرفت. وی با مطالعه کتب ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب به مقابله با علمای دیوبندیه رفت، اما علمای دیوبندیه با او

۱. محمد عمر سربازی، فتاویٰ منبع‌العلوم، ج ۵، ص ۴۰۳.

۲. بخاری، سجاد، مقدّمه جواهر القرآن، ص ۵.

۳. سیدزاده، عبد الواحد، أحسن المقصود فی توحید المعبود، ص ۱۵.

۴. افغانی، شمس الدین بن محمد، جهود علماء الحنفیة فی إبطال عقائد القیوریة، ج ۲، ص ۷۷۹.

مقابله کردند و همگی در برابرش متحد شدند و معتقد شدند که او از مکتب دیوبندیه خارج شده و به وهابیت پیوسته است.^۱

علمای دیوبندیه در اینکه آیا مردگان می شنوند یا خیر، به دو دسته تقسیم می شوند:

قول اول: قائلان به سماع

اکثریت علمای دیوبندیه قائل به سماع موتی هستند.^۲ قاری محمد طیب، نوه محمد قاسم نانوتوی و از علمای بزرگ دیوبند که شصت سال مدیریت دارالعلوم دیوبند را به عهده داشته است، در کتابی که راجع به عقاید و شیوه عملی علمای دیوبند نگاشته، درباره مسئله سماع موتی معتقد است علمای دیوبند اصل سماع موتی را طبق شرایط فقهی پذیرفته اند و انکار نمی کنند.^۳

سماع عموم اموات

بسیاری از علمای دیوبندیه سماع موتی را برای عموم اموات جایز می دانند، هرچند در محدوده سماع با یکدیگر اختلافاتی هم دارند. انورشاه کشمیری در شرح خود بر صحیح بخاری به تفصیل به بحث سماع موتی پرداخته و قائل به تواتر اخبار راجع به سماع موتی است. وی معتقد است این اخبار برای هر کسی مفید علم است.^۴ وی برای اثبات مدعای خود به این روایت پیامبر ﷺ استناد می کند که حضرت می فرمایند: «ما من أحد یمر بقبر أخیه المؤمن کان یعرفه فی الدنیا یسلم علیه الا عرفه و رد علیه»؛ «هیچ مسلمانی نیست که از کنار قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می شناخته، عبور کند و بر او سلام

۱. افغانی، شمس الدین بن محمد، جهود علماء الحنفیة فی إبطال عقائد القبوریة، ج ۲، ص ۷۸۰.

۲. سربازی، محمد عمر، فتاویٰ منبع العلوم، ج ۵، ص ۴۰۳-۴۰۴.

۳. قاری، محمد طیب، اندیشه دینی و شیوه عملی علمای دیوبند، ترجمه: نجم الدین محمد درکانی، ص ۱۸۲.

۴. انورشاه کشمیری، محمد، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۳، ص ۴۲.

کند، مگر اینکه مرده او را می‌شناسد و جواب سلامش را می‌دهد.^۱ لذا کشمیری سماع موتی را برای همه اموات جایز می‌داند.

حمدالله داجوی، از دیگر علمای دیوبندیه، با تألیف کتاب البصائر لمنکری التوسل به رد کتاب البصائر للمتوسلین باهل المقابر محمدطاهر پنج‌پیری رفت و نقدها و اشکالات وی درباره سماع موتی را پاسخ گفت و در مستندات او بر اثبات عدم سماع مناقشه کرد. وی نیز سماع موتی را امری ثابت می‌داند و برای اثبات مدعای خود به ادله مختلف تمسک می‌کند. او معتقد است دلیلی قوی، که بر نفی سماع موتی دلالت کند، وجود ندارد، نه از کتاب و نه از سنت، بلکه سنت صحیح دال بر ثبوت سماع است. وی به روایاتی استناد می‌کند که دال بر سماع عموم اموات است.^۲ دیگر علمای دیوبندیه، مانند محمود الحسن (معروف به شیخ‌الهند)،^۳ شبیر احمد عثمانی^۴ و محمد شفیع عثمانی^۵ سماع موتی را فی‌الجمله برای عموم اموات پذیرفته‌اند. یعنی اصل آن را پذیرفته‌اند و در محدوده آن اختلاف دارند.

سماع اولیاءالله

آن دسته از علمایی که قائل به سماع برای عموم اموات بودند، به طریق اولی، قائل به سماع موتی برای اولیاءالله هستند. محمدقاسم نانوتوی، مؤسس دارالعلوم دیوبند، نیز سماع موتی را انکار نمی‌کند، بلکه به سماع اولیاءالله اعتقاد دارد و در پاسخ به برخی از مردم که به او پیشنهاد می‌دادند سماع موتی را به طور کامل انکار کند تا دروازه شرک مسدود شود می‌گفت اقتضای نصوص شرعی، اعتقاد به سماع موتی است و اگر بخواهیم

۱. نمری قرطبی، ابن عاصم، الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۵؛ انورشاه کشمیری، محمد، فیض الباری شرح صحیح بخاری، ج ۳،

ص ۴۲؛ صفدر، محمد سرفرازخان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، ص ۳۸۰.

۲. داجوی، حمدالله، البصائر لمنکری التوسل، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۳. حسن، محمود، تفسیر کابلی، ج ۳، ص ۳۰-۳۱.

۴. عثمانی، شبیر احمد، فتح الملهم، ج ۲، ص ۳۷۹؛ همو، تفسیر عثمانی، ج ۳، ص ۷۷.

۵. عثمانی دیوبندی، محمد شفیع، معارف القرآن، ج ۱۰، ص ۲۳۵-۲۳۷.

بنا بر مصلحت آن را انکار کنیم این کار مصداق شیوه یهود می شود که در این آیه «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱ مذمت شده اند.^۲

سماع انبیا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

درباره سماع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بین دیوبندی ها هیچ اختلافی وجود ندارد.^۳ اختلافاتی که بین مدافعان و مخالفان سماع موتی وجود دارد مربوط به غیر انبیا است و الا قائلان به عدم سماع، نیز قائل به سماع نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند.^۴ اشرف علی تھانوی از بزرگان دیوبندیه نیز معتقد است مطلق ادراک برای میت را احادیث مربوط به سؤال پرسیدن نکیر و منکر و نیز اجماع اهل حق ثابت کرده است اما درک شنیدنی ها نیز، با اختلافی که بین اهل حق در این زمینه وجود دارد، در برخی روایات وارد شده است. زیرا اختلاف در روایات سماع موتی و توجیه این روایات، معروف است.^۵ درباره شنیدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می گوید درباره درودی که بالای روضه مبارکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خوانده می شود اتفاق نظر وجود دارد که حضرت رسول بلاواسطه آن را می شنود و پاسخ می دهد.^۶ همچنین، معتقد است حضرت سلام مسلمانانی را که از نزدیک به ایشان سلام می کنند می شنود و سلام کسانی را هم که از راه دور سلام می کنند ملائکه می رسانند.^۷

۱. سوره بقره (۲): آیه ۴۰؛ «و حق را به باطل در نیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می دانید کتمان نکنید».

۲. گیلانی، سید مناظر احسن، سیری در زندگی حضرت امام مولانا محمد قاسم نانوتوی، ص ۸۳.

۳. گنگوهی، رشید احمد، فتاوی الرشیدیة، کتاب العقائد، ص ۲۵۲؛ صفدر، محمدرسفرافز خان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، ص ۳۸۵.

۴. صفدر، محمدرسفرافز خان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، ص ۳۸۵.

۵. تھانوی، اشرف علی، بیان القرآن، ج ۳، ص ۷۵.

۶. همو، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۷. الرحمن، سید طالب، الدیوبندیة تعریفها و عقیدتها، ص ۲۰۱.

قاضی مظهر حسین دیوبندی در مقدمه خود بر کتاب المهند علی المفند^۱ معتقد است انبیا در قبورشان زنده هستند و سلام زوار را می‌شنوند. خاک و دیوار مانع سماع نمی‌شود و امت بر این عقیده اجماع دارند.^۲ محمد عاشق الهی میرتهی نیز معتقد است رسول خدا ﷺ در قبرش زنده است و سلام کسانی را که از داخل مسجد بر او سلام می‌کنند می‌شنود، هر چند صدای او آهسته باشد.^۳

محدوده سماع

علمای دیوبندیه، سماع موتی برای پیامبر ﷺ را فقط از نزدیک می‌پذیرند و سماع موتی از راه دور را قبول ندارند. زیرا معتقدند اولاً، احادیث وارد شده در سماع موتی، سماع از نزدیک را می‌گوید نه سماع از دور را.^۴ ثانیاً درست است که دیوبندیه اعتقاد به حیات برزخی دارند اما اعتقادی به حضور پیامبر در هر مکان و ناظر به تمام کون و حوادث بودن ندارند. زیرا این اوصاف را وصف الوهیت می‌دانند. پیامبر هرچند کامل‌ترین علم را دارد اما مثل خداوند، علم محیط بر عالم ندارد.^۵

عده دیگری از علمای دیوبندیه، سماع موتی را فی الجمله، یعنی در جاهایی که در آیات و روایات و نصوص شرعی وارد شده قبول دارند و غیر آن را نمی‌پذیرند، از جمله: محمود الحسن، شبیر احمد عثمانی، محمد شفیع عثمانی، و محمد تقی عثمانی. محمود الحسن، صاحب تفسیر کابلی، و شاگردش شبیر احمد عثمانی معتقدند سماع موتی را به

۱. این کتاب مجموعه‌ای است از عقاید علمای دیوبند، اثر خلیل احمد سهارانپوری که به تأیید مشاهیر علمای قدیم و جدید دیوبند رسیده است.

۲. سهارانپوری، خلیل احمد، المهند علی المفند یعنی عقاید علمای اهل سنت دیوبند مع تصدیقات جدیدة، مقدمه: مظهر حسین صاحب، ص ۱۴۸.

۳. الهی میرتهی، محمد عاشق، تذکرة الخلیل، ص ۲۰۶، به نقل از: الرحمن، سید طالب، الادیوبندیہ تعریفها و عقائدہا، ص ۲۰۰.

۴. صفدر، محمد سرفراز خان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، ص ۳۸۳.

۵. طیب، محمد، علماء دیوبند عقیده و منهج، ص ۱۶۷.

آن مقداری که از نصوص (آیات و احادیث) ثابت می‌شود می‌پذیریم اما در دیگر جاها نمی‌توانیم با قیاس تحت سماع بیاوریم.^۱

محمد شفیع عثمانی نیز با نقل احادیثی که سماع موتی را ثابت می‌کند می‌گوید چون آیات قرآن تصریح دارند که شنوایدن مردگان در اختیار ما نیست، بلکه کسی که خدا بخواهد به او می‌شنواند، لذا در جاهایی که از احادیث صحیح شنیدن ثابت شود، باید به شنیدن مردگان عقیده داشت و در جایی که ثابت نیست، هر دو احتمال وجود دارد. بنابراین، نه مجالی برای اثبات قطعی است و نه نفی قطعی.^۲

ادله قائلان به سماع

عمده دلیل قائلان به سماع موتی اخبار و روایات است که برخی قائل به تواتر اخبار راجع به سماع موتی هستند و معتقدند این اخبار برای هر کسی مفید علم است.^۳ محمد قاسم نانوتوی نیز معتقد است اقتضای نصوص شرعی، اعتقاد به سماع موتی است.^۴

مستندات قائلان به سماع موتی

قائلان به سماع موتی به ادله مختلفی استناد می‌کنند، از جمله:

۱. **روایت قلیب بدر**؛ بعد از پایان جنگ بدر و دفن شهدای مسلمانان پیامبر دستور داد کشتگان مشرکان را در چاهی بریزند. وقتی اجساد آنان در چاه قرار گرفت، حضرت آنان را یک‌یک به نام صدا زد و فرمود: «ای اباجهل، عتبه، شیبه، امیه! آیا آنچه را پروردگار شما وعده داده بود، حق و پابرجا یافتید؟ من آنچه پروردگارم وعده داده بود حق و حقیقت یافتم». در این موقع، گروهی از مسلمانان گفتند: «آیا کسانی را که مرده‌اند، صدا

۱. حسن، محمود، تفسیر کابلی، ج ۳، ص ۳۰-۳۱؛ عثمانی، شبیر احمد، فتح الملهم، ج ۲، ص ۳۷۹؛ همو، تفسیر عثمانی، ج ۳ ص ۷۷.

۲. عثمانی دیوبندی، محمد شفیع، معارف القرآن، ج ۱۰، ص ۲۳۵-۲۳۷.

۳. انور شاه کشمیری، محمد، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۳، ص ۴۲.

۴. گیلانی، سید مناظر احسن، سیری در زندگی حضرت امام مولانا محمد قاسم نانوتوی، ص ۸۳.

می‌زنید؟». پیامبر فرمود: «والذی نفسی بیده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم و لكنهم لا یقدرون أن یجیبوا»؛ «قسم به کسی که جانم در دست او است! شما شنواتر از آنها به آنچه می‌گویم نیستید، اما آنها نمی‌توانند پاسخ دهند».^۱

۲. روایت قرع نعال؛ که از انس بن مالک نقل شده است: «إن العبد اذا وضع فی قبره و تولی عنه أصحابه و إنه لیسمع قرع نعالهم»؛ «هنگامی که مرده در قبر گذاشته می‌شود و تشییع کنندگان برمی‌گردند او صدای پای تشییع کنندگانش را می‌شنود».^۲

۳. روایت حمل جنازه؛ جناب حمدالله داجوی، استاد مظاهرالعلوم سهارانپور، از مدارس دیوبندیه، برای اثبات سماع موتی به ادله مختلفی استناد می‌کند که یکی از آنها روایت صحیح بخاری است، که ابو سعید خدری این‌گونه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «هر گاه جنازه گذاشته شود و مردان آن را روی دوش‌های خود حمل می‌کنند، اگر نیکوکار باشد، می‌گوید: مرا زودتر به جلو ببرید و اگر بدعمل و بدکار باشد، می‌گوید: وای بر من، مرا کجا می‌برید، جز انسان تمام موجودات این صدا را می‌شنوند و اگر انسان‌ها آن را بشنوند بیهوش می‌شوند».^۳

۴. روایت رد سلام؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ما من أحد یمرّ بقبر أخیه المؤمن کان یرفه فی الدنیا یسلم علیه الا عرفه و رد علیه»؛ «هیچ مسلمانی نیست که از کنار قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می‌شناخته عبور کند و بر او سلام کند، مگر اینکه مرده او را می‌شناسد و جواب سلامش را می‌دهد».^۴

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، باب ۱۷، ح ۷۷؛ صفدر، محمد سرفرازخان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، ص ۳۷۹.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۴۸؛ صفدر، محمد سرفرازخان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، ص ۳۷۹.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۵، کتاب جنائز باب قدمونی؛ داجوی، حمدالله، البصائر لمنکری التوسل، ص ۱۶۸.

۴. نمری قرطبی، ابن عاصم، الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۵؛ انورشاه کشمیری، محمد، فیض الباری شرح صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۲؛ صفدر، محمد سرفرازخان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، ص ۳۸۰.

محمد شفیع عثمانی بعد از بیان این روایت و پذیرش آن می‌گوید از این روایت دو چیز ثابت می‌شود: اول اینکه وقتی کسی سر قبر برادر مسلمانش می‌رود و سلام می‌گوید، آن مرده سلام او را می‌شنود و به او جواب سلام می‌دهد، بدین صورت که الله تعالی در آن زمان روح او را به دنیا برمی‌گرداند. پس ثابت می‌شود که مردگان می‌توانند بشنوند؛ دوم اینکه شنیدن آنها به اختیار خود ما نیست، بلکه هر گاه خدا بخواهد می‌شنواید و اگر نخواهد نمی‌شنواید.^۱

قول دوم: قائلان به عدم سماع

دسته دیگری از علمای دیوبندیه که اندک‌اند، قائل به عدم سماع موتی هستند، از جمله: مفتی عزیز الرحمن، حسین علی میان‌والی و شاگردانش غلام‌الله خان و محمد طاهر پنج‌پیری، عبدالغنی جاجروی و سید عطاءالله شاه‌صاحب بخاری گجراتی. مفتی عزیز الرحمن، در کتاب فتاوی دارالعلوم دیوبند، گرچه ابتدا می‌گوید درباره سماع موتی اختلاف بوده و این اختلاف از دوران صحابه هم باقی است و بسیاری از ائمه به سماع موتی قائل‌اند ولی در کتب حنفی مسائلی دیده می‌شود که از آن عدم سماع استنباط می‌شود. لذا گفتن قول قاطع در این باره دشوار است،^۲ اما در جای دیگر معتقد است از «انک لاتسمع الموتی» و نصوص دیگر عدم سماع موتی ثابت می‌شود. زیرا سلب توان شنیدن مستلزم نشنیدن است؛ و معتقد است قول محققان از احناف چنین است.^۳ در جایی دیگر نیز می‌گوید احناف سماع موتی را قبول ندارند و مذهب ام المؤمنین عایشه نیز چنین است و آیات قرآنی نیز بر آن دلالت دارد. لذا (هنگام زیارت قبور آنها) نباید به آنها گفته شود که شما دعا کنید، بلکه باید از خداوند برای آنها طلب مغفرت کنیم.^۴ با این حال، وی در باب زیارت قبور معتقد است طریقه مشروع زیارت قبور این

۱. عثمانی دیوبندی، محمد شفیع، معارف القرآن، ج ۱۰، ص ۲۳۵-۲۳۷.

۲. عزیز الرحمن، فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج ۵، ص ۳۶۵.

۳. همان، ص ۳۴۸، ص ۸۲۷.

۴. همان، ص ۳۵۰.

است که موقع زیارت گفته شود «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ الْقُبُورِ، أَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ، وَ نَحْنُ لَکُمْ خَلَفٌ، وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِکُمْ لَاحِقُونَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَ لَکُمْ».^۱ حال پرسش این است که: اگر اموات نمی‌شنوند، سلام‌دادن به آنها چه فایده‌ای دارد؟ آیا کار لغوی نیست؟

از دیگر قائلان به عدم سماع موتی، حسین علی میان‌والی و شاگردش غلام‌الله خان است. محمد عمر سربازی معتقد است علامه ابن‌همام، مولانا حسین علی و شاگرد او مولانا غلام‌الله خان به نفی سماع موتی قائل شده‌اند.^۲ خود غلام‌الله خان در کتاب جواهر القرآن می‌گوید نه تنها انبیای الهی کلام بندگان را نمی‌شنوند بلکه ارواح انبیا در بدن‌هایشان بعد از موتشان وجود ندارند و موت آنان به نحو حقیقی است و حیاتشان در قبور به نحو حیات برزخی است نه دنیوی و ناسوتی.^۳

محمد طاهر پنج‌پیری نیز، که شاگرد حسین علی میان‌والی است، با تألیف کتاب البصائر للمتوسلین باهل المقابر مدعی است با دلایل واضح و حجت‌های قاطع به مقابله با قائلان به سماع موتی رفته و در همه ادله قائلان به سماع مناقشه کرده است؛ و معتقد است آیات و روایات وارد شده همگی دلالت بر عدم سماع اموات می‌کند.^۴ سید عطاءالله شاه‌صاحب بخاری گجراتی^۵ نیز یکی از منکران سماع موتی است. محمد سرفرازخان صفدر می‌گوید درباره سماع انبیا در کنار قبورشان بین علما هیچ

۱. همان، ص ۳۵۷.

۲. سربازی، محمد عمر، فتاویٰ منبع العلوم، ج ۵، ص ۴۰۳.

۳. غلام‌الله خان، جواهر القرآن، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. پنج‌پیری، محمد طاهر، البصائر للمتوسلین باهل المقابر، ص ۱۴۵.

۵. جناب امان‌الله یلمه در کتاب خود حکایتی از بخاری گجراتی نقل می‌کند که تا حدودی دیدگاه او را درباره سماع موتی نشان می‌دهد. او نقل می‌کند که روزی شاه عطاءالله بخاری، خطیب پاکستان، مشغول سخنرانی بودند (و این زمانی بود که بحث شنیدن و نشنیدن مردگان در پاکستان اوج گرفته بود) که یکی از قائلان به سماع موتی بلند شد و کاغذی را که حاوی یک پرسش در این باره بود به او تحویل داد. ایشان بدون توجه به پرسش مذکور به سخنرانی خود ادامه داد، ولی ناگهان پرسش‌کننده بلند شد و با قطع کردن سخنرانی با صدای بلند فریاد زد: «جناب مولانا! چرا جواب مرا نمی‌دهی؟ من تا وقتی که جوابم را ندهی هرگز نخواهم نشست». ایشان در پاسخ گفت: «من ۱۵ سال است که سخنرانی می‌کنم ولی از شنواییدن و تفهیم موضوعات سخنرانی به زنده‌ها عاجز شده‌ام و شما از حال مردگان می‌پرسید که آیا آنها می‌شنوند و زائران خود را می‌شناسند؟»: یلمه، امان‌الله، مسائل مهم اعتقادی و فقهی از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۹۷.

اختلافی نیست، اولین کسی که منکر سماع حضرت رسول ﷺ شده و با باقی علما اختلاف پیدا کرده، جناب «سید عطاءالله شاه صاحب بخاری گجراتی» است که معتقد شد نبی در کنار قبورشان نه صلاة و سلام را می شنود و نه جواب می دهد و روح مبارک آن حضرت به جسد اطهرش هیچ گونه تعلقی ندارد.^۱ محمدتقی عثمانی نیز اصل را بر عدم سماع میت می گذارد، اما معتقد است نمونه هایی در احادیث صحیح داریم که به صورت خارق العاده این سماع در برخی زمان ها و برخی افراد وارد شده است. لذا به نمونه های ذکر شده در نصوص اکتفا می کنیم.^۲

ادله قائلان به عدم سماع

عمده دلیل قائلان به عدم سماع موتی، مانند مفتی عزیز الرحمن، استناد به آیات قرآن «فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى»^۳ و «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ»^۴ و همچنین روایت عایشه است که معتقد است از آنها عدم سماع موتی ظاهر می شود. زیرا سلب توان شنیدن مستلزم نشنیدن است.^۵

محمدطاهر پنج پیری معتقد است در مسائل اعتقادی باید به ادله قطعی و یقینی استناد کرد اما قائلان به سماع اموات به سه دسته ادله استناد کرده اند: ۱. اقوال ضعیف و آرای سخیف؛^۶ ۲. روایاتی از کتب غیر صحیح؛^۷ ۳. استناد به روایاتی که اکثر آنها مخالف قرآن و سنت صحیح است.^۸ لذا وی با تمسک به آیات، به دلیل اینکه آیات قرآن از

۱. همان، ص ۳۷۸.

۲. عثمانی، محمدتقی، تکملة فتح الملهم شرح صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۲۲.

۳. سوره روم (۳۰): آیه ۵۲.

۴. سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۲.

۵. عزیز الرحمن، فتاوی دار العلوم دیوبند، ج ۵، ص ۳۴۸، ص ۸۲۷.

۶. پنج پیری، محمدطاهر، البصائر للمتوسلین باهل المقابر، ص ۹۸.

۷. همان، ص ۱۰۹.

۸. همان، ص ۱۱۲.

قطعیات هستند و روایات دالّ بر سماع از اخبار آحاد، و از ظنّیات به شمار می‌رود، روایات دالّ بر سماع میت را کنار می‌زند و برای آنها هیچ اعتباری قائل نمی‌شود^۱ و معتقد است آیات و روایات وارد شده همگی دلالت بر عدم سماع اموات می‌کند.^۲

پاسخ به ادله قائلان به عدم سماع

قائلان به سماع موتی در ادله قائلان به عدم سماع مناقشه کرده‌اند و به اشکالات آنها پاسخ گفته‌اند. گرچه ما در این مقاله به دنبال بیان همه اشکالات و پاسخ‌های طرفین نیستیم اما به اختصار به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم. انور شاه کشمیری از جانب علمای اهل سنت درباره آیات چند قول را ذکر می‌کند:

۱. فرق است بین سماع و اسماع. آنچه در آیات نفی شده اسماع است ولی آنچه از آن بحث می‌کنیم و مطلوب ما است سماع است (پس در این آیات سماع و شنیدن اموات نفی نشده است).

۲. اینکه آیه قرآن می‌گوید «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» یعنی کفار مانند مردگان‌اند و هدایت شما هیچ نفعی به آنها نمی‌رساند. زیرا نفع در زمان حیات است که با گذشت حیات وقت آن تمام شده است. پس غرض نفی انتفاع است نه نفی سماع؛ محمد ادریس کاندهلوی نیز می‌گوید این آیه مثل آیه دیگر قرآن است که خداوند می‌فرماید «صُمُّكُمْ غُمِّيْ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^۳ یا مثل این آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۴.

۳. عدم سماع و سمع و استماع به معنای فقدان عمل است و کسی که کاری را انجام ندهد گویی نشنیده است. سماعی که ما در صدد اثبات آنیم در عالم برزخ مخبر صادق

۱. همان، ص ۱۴۵.

۲. همان.

۳. سوره بقره (۲): آیه ۱۷۱.

۴. سوره قصص (۲۸): آیه ۵۶؛ تو نمی‌توانی هر کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، و او از هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است؛ کاندهلوی، محمد ادریس، التعلیق الصبیح علی مشکاة المصابیح، ص ۲۸۰.

بدان خبر داده است و ما به آن ایمان داریم اما قرآن شاید نسبت به عالم ما دارد نفی سماع می‌کند.

اشرف علی تهانوی نکته دیگری را هم می‌افزاید و آن اینکه ممکن است مراد از میت در آیه، جسم میت باشد که نمی‌شنود و از این لازم نمی‌آید که روح میت نشنود.^۱ محمدرسفر از خان در پاسخ به کسانی که برای عدم سماع موتی به حدیث عایشه استناد می‌کنند و از این حدیث هم نمی‌توانند بگذرند، می‌گوید: ۱. بی‌شک عایشه قائل به سماع موتی نبوده، اما از آن طرف پیامبر ﷺ می‌فرماید: «المیت یسمع»؛ سخن حضرت رسول ﷺ را بپذیریم یا کلام عایشه را؟ ۲. جمهور علما با عایشه مخالفت کرده‌اند: «قد خالفها الجمهور فی ذلک»؛^۲ چرا ما همراه جمهور نباشیم؟ ۳. عایشه مجتهد بود و از مجتهد هم خطا سر می‌زند. لذا برایش یک اجر است؛ ۴. عایشه در جاهای مختلفی تفرداتی دارد که خلاف جمهور است، مانند قائل شدن به رضاعت وقتی مرد بالغ شیر زنی را بنوشد، یا کامل خواندن نماز در سفر و...^۳

درباره اعتبار احادیث سماع هم که برخی آنها را خبر احاد و ظنی می‌دانستند، کشمیری اخبار سماع را متواتر می‌داند و معتقد است هر کس به این اخبار توجه کند، برایش علم و یقین حاصل می‌شود.^۴

محمد سرفراز خان در پاسخ به کسانی که می‌گویند در تعارض و تضاد بین قطعی (آیات قرآن) با ظنی (اخبار)، قطعی ترجیح دارد، می‌گوید: «لکن در اینجا تعارض و تناقضی نیست. زیرا در تناقض وحدت موضوع و محمول شرط است، که در اینجا نه موضوع یکی است و نه محمول، چون در قرآن موضوع ذات شنواندن است ﴿إِنك لَا تُسْمِعُ﴾ اما در حدیث موضوع میت است. در قرآن «لا تسمع» باب افعال و فعل متعدی

۱. تهانوی، اشرف علی، بیان القرآن، ج ۳، ص ۷۵.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۳، ص ۲۳۴؛ عینی، محمود ابن احمد، عمدة القاری، ج ۱۹، ص ۲۸۵.

۳. صفدر، محمد سرفراز خان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، ص ۳۸۶.

۴. انور شاه کشمیری، محمد، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۳، ص ۴۲.

است ولی در حدیث یسمع فعل لازم است و فعل لازم و متعدی هر دو فعل علی حده است.^۱

و کاندهلوی در پاسخ به کسانی که این اخبار را از باب معجزه و از اختصاصات نبی می‌دانند، می‌گوید: ۱. اختصاص پیدا کردن به پیامبر دلیل می‌خواهد ولی دلیلی در اینجا موجود نیست؛ ۲. این سخن با روایت «إِنَّهُ لِيَسْمَعَ قَرْعَ نَعَالِهِمْ إِذَا انْصَرَفُوا» که در صحیح مسلم آمده، منافات دارد.^۲

نتیجه

مسئله سماع موتی گرچه در بین مسلمانان مسئله‌ای اختلافی است اما اغلب علما و بزرگان دیوبندیه آن را قبول دارند. برخی از علما نیز به اتفاقی و اجماعی بودن این مسئله تصریح کرده‌اند، هرچند در محدوده سماع با یکدیگر اختلاف دارند، در این میان برخی از علمای دیوبندیه نیز برخلاف دیدگاه بزرگان خود، مطلقاً قائل به عدم سماع موتی شده‌اند که سبب اعتراض برخی دیگر علمای دیوبند شده و حتی برخی از آنها این دسته را از دایره دیوبند خارج دانسته و در دایره وهابیت می‌دانند.

۱. صفدر، محمد سرفرازخان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، ص ۳۸۶.

۲. کاندهلوی، محمد ادریس، التعلیق الصبیح علی مشکاة المصابیح، ص ۲۸۰.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بی جا: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۴. افغانی، شمس الدین بن محمد، جهود علماء الحنفیة فی إبطال عقائد القبور، بی جا: دار الصمیعی، ۱۴۱۶.
۵. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت و دمشق، دار ابن کثیر، بی تا.
۶. پنج پیری، محمد طاهر، البصائر للمتوسلین باهل المقابر، پنج پیر پاکستان: مکتبة الیمان دار القرآن، ۱۴۲۷.
۷. تھانوی، اشرف علی، امداد الفتاوی، کراچی: مکتبة دار العلوم، ۱۴۳۱.
۸. تھانوی، اشرف علی، بیان القرآن، لاهور: مکتبة رحمانیة، بی تا.
۹. حاکم نیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۰ م.
۱۰. حسن، محمود، تفسیر کابلی، پیشاور: مکتبة الحقانیة محلہ جنگی، ۱۳۸۹.
۱۱. حیدری نسب، محمدباقر، «ندای غیراللہ از دیدگاه علمای دیوبندیہ»، در: سراج منیر، س ۴، ش ۱۳، ص ۷۷-۱۰۸، ۱۳۹۳.
۱۲. داجوی، حمداللہ، البصائر لمنکری التوسل، پیشاور: مظہری کتب خانہ، ۱۴۳۳ ق.
۱۳. الرحمن، ابی اسامہ سید طالب، الدیوبندیة تعریفها و عقیدتها، ریاض: دار الصمیعی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. سربازی، محمد عمر، فتاوی منبع العلوم، تھران: مدرسه دینی منبع العلوم کوه ون، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۵. سہارنپوری، خلیل احمد، المہند علی المفند یعنی عقاید علمای اہل سنت دیوبند مع تصدیقات جدیدہ، مقدمہ: مظہر حسین صاحب، لاهور: مکتبة مدنیة، بی تا.
۱۶. سہارنپوری، خلیل احمد، المہند علی المفند، ترجمہ: عبدالرحمن سربازی، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۷. سہانپوری، خلیل احمد، عقائد علماء اہل السنۃ الدیوبندیة (المہند علی المفند)، با تأییدات جدیدہ، تحقیق: شیخ عبد الشکور، تحقیق و تعلیق: دکتر سید طالب الرحمن، ریاض: بی نا، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۱۸. صفدر، محمد سرفراز خان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، محلہ جنگی پیشاور: مکتبة فاروقیہ، چاپ دوم، بی تا.

۱۹. طیب، محمد، **علماء دیوبند عقیده و منهج**، تعریب: نور عالم خلیل امینی، هند: دار العلوم دیوبند، چاپ دوم، ۱۴۳۰ ق.
۲۰. عثمانی دیوبندی، محمد شفیع، **معارف القرآن**، ترجمه: محمدیوسف حسین پور، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. عثمانی، شبیر احمد، **تفسیر عثمانی**، کراچی: دار الاشاعت، ۱۴۲۸ ق.
۲۲. عثمانی، شبیر احمد، **فتح الملهم بشرح صحیح الامام مسلم**، دمشق: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۲۳. عثمانی، محمد تقی، **تکملة فتح الملهم شرح صحیح مسلم**، تحقیق: محمود شاکر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۶ ق.
۲۴. عزیز الرحمن، **فتاوی دار العلوم دیوبند**، ترجمه: هدایت الله صافی، پیشاور: مکتبه فریدیہ محلہ جنگی، بی تا.
۲۵. عینی، محمود بن احمد، **عمدة القاری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۶. غلام الله خان، **تفسیر جواهر القرآن از افادات حضرت مولانا حسین علی**، راولپندی: کتب خانہ رشیدیہ، بی تا.
۲۷. قاری، محمد طیب، **اندیشه دینی و شیوه عملی علمای دیوبند**، ترجمه: نجم الدین محمد درکانی، سبزواری: انتشارات نگین کویر، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۲۸. کاندهلوی، محمد ادريس، **التعلیق الصبیح علی مشکاة المصابیح**، حیدرآباد دکن، چاپ اول، بی تا.
۲۹. کشمیری، محمد انور شاه، **فیض الباری علی صحیح البخاری**، تحقیق: محمد بدر عالم المیرتھی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶.
۳۰. گنگوهی، رشید احمد، **فتاوی رشیدیہ مبوب بطرز جدید**، کراچی: دار الاشاعت، بی تا.
۳۱. گیلانی، سید مناظر احسن، **سیری در زندگی حضرت امام مولانا محمد قاسم نانوتوی**، ترجمه: صلاح الدین شهنوازی، زاهدان: صدیقی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۳۲. نمری قرطبی، ابن عاصم، **الاستذکار**، تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق./ ۲۰۰۰ م.
۳۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه و سلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. یلمه، امان الله، **مسائل مهم اعتقادی و فقهی از دیدگاه اهل سنت**، تربت جام: نشر خواجه عبدالله انصاری، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۳۵. سیدزاده، عبدالواحد، **أحسن المقصود فی توحید المعبود**، نگین، سبزواری، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.

